

چه زمانی "شرایط ویژه" نیست؟

فواد شمس

شنبه 24 نوامبر 2007, بوسیله ی اردوان

آیا شرایط ویژه است؟ آیا شرایط جنگی ویژه است؟ مرز بین شرایط ویژه و شرایط عادی دقیقا کجاست؟ چه زمانی باید شرایط عادی باشد که ما خواست های عادی و معمولی مان را هم چون یک انسان واقعی مطرح کنیم؟ از زمانی که خود را شناخته ایم همواره شرایط را ویژه جلوه داده اند. به بهانه ی این شرایط ویژه بوده است که ما را می خواستند راضی کنند که از تمام خواست هایمان بگذریم.

از فرای قیام بهمن ۵۷ بود که "دولت" مداران "موقت" در همراهی کامل با "حاکمان دائمی اصلی" به بهانه ی شرایط ویژه از کارگران می خواستند که حقوق ابتدایی و انسانی شان را نگیرند. زنان را سرکوب کردند مردم ترکمن صحرا، تبریز، خوزستان و کردستان را به خاک و خون کشیدند. در ادامه باز هم شرایط ویژه بود. دانشگاه ها را نیز تعطیل کردند رونامه ها را بستند. باز هم جنگ شد. شرایط گویا ویژه تر نیز شد. در خرداد ۶۰ دیگر هر آن چه از ته مانده "بهار آزادی" مانده بود را به زمستان سیاه سرکوب تبدیل کردند. شرایط باز هم ویژه بود. جنگ بود. گرسنگی بود. خیابان ها رنگ خاکستری داشت و این شرایط ویژه پایانی نداشت.

این بار گویا زندان ها شرایط اش عادی بود. در سال ۶۷ باید تابستان گرم و خونینی پیش می آمد تا شرایط آن جا را هم ویژه کنند.

جنگ تمام شد. خیلی ها نیز مردند. خیلی ها را نیز کشتند. اما باز هم گویا شرایط هنوز قرار نبود عادی شود. هنوز زنان در همان لباس های ویژه شان در خیابان ها باید می آمدند از حقوق شان به صورت ویژه ای محروم می بودند. کارگران هنوز مزدشان به صورت ویژه ای پرداخت می شد و ه صورت ویژه ای از حق اعتصاب و تشکل (به جرات می توان گفت هزارن حق دیگر) و ... محروم بودند. روشنفکران در شرایط ویژه ای کشته می شدند. دانشگاه ها در شرایط ویژه ای هر روز مورد هجوم قرار می گرفتند. روزنامه ها تنها ستون های ویژه شان آن هم از نوع کیهانی خواننده داشت!

آری تمام این شرایط برای آن ویژه بود که سرداران سازندگی باید در شرایطی ویژه به سازندگی شان ادامه می دادند. در این میان شرایط گویا ویژه تر هم شد. در اواخر سال ۷۵ بود که سید خندانی از آسمان بر زمین نازل شد تا همه را از این شرایط ویژه نجات دهد. "همان گونه که این بار هم می خواهد لطف کند ما را نجات دهد". ۲ خرداد در این شرایط ویژه متولد شد. قرار بود دیگر مثل انسان ها زندگی کنیم. یک زندگی عادی! اما باز هم شرایط ویژه بود. قتل های زنجیره ای اتفاق افتاد. به خاطر شرایط حساس و ویژه ی کشور باید نادیده می گرفتیم که سر منشا اصلی این قتل ها چه کسانی اند. این را سید خندان با حالتی بغض آلود به ما توصیه کرد. اما باز هم شرایط ویژه ادامه داشت ۱۸ تیر ۷۸ شد. در یک وضعیت ویژه خوابگاه دانشگاه ها تبدیل به میدان جنگی شد. آری نه چتر باز امریکایی در کار بود نه تانک های مرکاوا! کوی دانشگاه را همین خودی ها تبدیل به میدان جنگ کردند. اما باز هم باید صبر بکنیم. شرایط کشور ویژه است. باید جواب شان را "فقط" پای صندوق های رای بدهیم. این را به ما توصیه کردند. خیلی ها رفتند و جواب شان را پای صندوق رای دادند. اما باز هم شرایط ویژه ادامه داشت حکم های ویژه ی حکومتی می آمد. روزنامه ها را بستند. دانشگاه ها را جارو کردند. زنان هم چنان لباس های ویژه می پوشند و از حقوق شان به صورت ویژه ای محروم هستند. کارگران همان مزد های بسیار ویژه شان را می گیرند. کارگران به صورت ویژه ای باید روز اول ماه می روز جهانی کارگر را گرمی بدارند. در این شرای ویژه ود که محمود صالحی را به جرم یک مراسم کرگری به صورت ویژه دست گیر می کنند و حکم زندان به او می دهند. آری در زمانی که آقای خاتمی راحت و عادی حکومت می کردند محمود صالحی به جرم اول ماه می برگزار کردن محکوم شد.

این شرایط ویژه ادامه داشت. اما همان آقایان سکوت کرده بودند و بر روی صندلی های قدرت بسیار عادی داشتند زندگی می کردند. تا زمانی که ناگهان در نزدیک یک انتخابات دیگر یادشان آمد که باز هم شرایط ویژه است. صدای پای فاشیسم را شنیدند. انگار نه انگار که سال هاست که پوتین های فاشیسم بر روی گرده های ما، له مان کرده است. باز هم همه شهر پر شد از یک ناجی

آسمانی دیگر! ناجی که سردار بود! سردار سازندگی! اما این بار انگار مردم برای شان همه چیز عادی بود. شرایط ویژه معنای داد. پس.....

آری باز هم شرایط ویژه شده است. سید خندان شان بار دیگر دوره افتاده است. از این شهر به آن شهر. خودشان هم عاقل تر شده اند و ویژه بودن شرایط را از چند ماه قبل فریاد می زنند. اما این بار دیگر فکر کنم این شرایط ویژه ۳ دهه ای برای ما تبدیل به یک" امر عادی" شده است. شرایط برای من همیشه ویژه بوده است. تا زمانی که "کارگران مبارز، زنان مبارز، دانشجویان مبارز و هر انسان دیگری که برای حق اش مبارزه کرده" در زندان هستند. تا زمانی که کارگران از ابتدایی ترین حقوق بدیهی انسانی شان، از حق تشکل داشتن، از حق اعتصاب کردن، از حق امنیت شغلی، از حق بالا تر رفتن مزد شان و خیلی چیز های دیگر محرومند شرایط ویژه است.

تا زمانی که زنان از تمامی حقوق انسانی شان محرومند و نیمه انسان حساب می شوند تا زمانی که در خیابان ها به جرم چند سانتیمتر پارچه کمتر و بیشتر درون گشت های "ویژه" انداخته می شوند. شرایط ویژه است.

تا زمانی که مردم کردستان، آذربایجان، خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و هر کجای دیگر این جامعه تنها به جرم زبان و لباس و مورد ستم قرار می گیرند این شرایط ویژه است.

تا زمانی که دانشگاه ها را تبدیل به پادگان کرده اند و از دانشگاه تا اولین راه کوتاهی ست شرایط ویژه است.

واقعا من معنای درست شرایط عادی را نمی فهمم! از زمانی که خودم را یافته ام در این نوع شرایط زندگی کرده ام. پس برای من "ویژه" همان "عادی" است. من می خواهم در همین شرایط عادی برای یک زندگی انسانی تر و بهتر مبارزه کنم. نیازی هم نیست برای همراه کردن دیگران در این مبارزه هر روز فریاد بزنم شرایط ویژه است بشتابید! مبارزه جزئی از زندگی ماست در این وضعیت مبارزه خود زندگی است. زندگی خود مبارزه!

لطفا این آقایان که از همان ابتدا تا همین ۱ تا ۲ سال قبل تمام نهاد های قدرت در دست شان بوده است برای من توضیح دهند که کدام بخش از دوران حاکمیت شان کارگران، زنان، دانشجویان و تمام انسان های این جامعه در شرایطی زندگی کرده اند متفاوت از شرایط کنونی که آن شرایط برای ما عادی بوده باشد و این شرایط ویژه؟

من شرایط ویژه را درک نمی کنم. تنها زمانی درک می کنم که از منظر سید خندان و شیخ اصلاحات و سردار سازندگی و تمام ناجیان آسمانی مان به داستان نگاه کنم. آری برای آنان باید شرایط ویژه باشد. چون گویا مجراهای "عادی" رسیدن به قدرت و ثروت و.... برای شان دست نیافتنی است. گویا نگرانند که صندلی های کمتری در مجلس به دست آورند. این شرایط باید هم برای شان ویژه باشد اما آیا برای انسان های دیگر جامعه نیز ویژه است؟

اما در مورد مسئله جنگ! در این جا تنها به یک نکته اشاره می کنم که صد در صد به آن مطمئن هستم. شرایط جنگی را نه بوش دیوانه به وجود می آورد نه احمدی نژاد دیوانه! این مناسبات دیوانه وار نظم سرمایه داری است که به وجود آورنده ی بوش و احمدی نژاد است. دیوانگان بر ما حکومت نمی کنند مگر آن که خود ما هم دیوانه باشیم. برای برون رفت از شرایط جنگی نیز نه به خاتمی و رفسنجانی و کروبی و هر کس دیگری می توان امید بست نه به دموکرات های امریکا و هیلاری کلینتون و غیره! اگر واقعا می خواهیم یک صلح پایدار و واقعی و انسانی داشته باشیم باید ریشه ی این شرایط جنگی را بخشکانیم. حاکمان از مریخ و تیمارستان نیامده اند. حاکمان از دل همین مناسبات موجود بیرون آمده اند. برای تغییر این وضعیت نیز نمی توانیم حاکمانی را از بهشت و عاقل بیآوریم. باید مناسبات را عوض کنیم.

در آخر! آقای خاتمی! ما آدم بشو نیستیم ما را از سالن می توانید بیرون کنید! اشاره به فحاشی خاتمی در ۱۶ آذر ۸۳ به دانشجویان معترض) آقای کروبی تمام توطئه های جهان کار ماست. از تخریب حسینیه در ایش بگیر تا زلزله ی بم و سیل های پی در پی بنگلادش! به آقایان نامه بنویس که ما را اعدام کنند! آقای قوچانی ما یک مشت سوسول هستیم به گشت های ارشاد بگو ما را دستگیر کنند! آقایان هر کاری که دوست دارید بکنید در سرکوب ما می توانید با صادق رین اصول گرایان نیز متحد شوید! اما لطفن شرافتمندانه بگویید مسئله تان کسب قدرت به هر نحو ممکن است نه پایان دادن به شرایط ویژه!